

مصدق رهبر آزادگان

دکتر حسن احمدی گیوی

وحدت پدید آمد و ملت توان گرفت
زان روی، نام رهبر آزادگان گرفت
از جان به عهده، رهبری کاروان گرفت
تا پیر ما به کف، علم کاویان گرفت
نهضت به پایمردی او سازمان گرفت
ملی نمود نفت و ز دشمن امان گرفت
از خصم، اختیار به سحر بیان گرفت
آری به اتفاق جهان می توان گرفت
انگشت حیرت، اهل نظر در دهان گرفت
چرچیل ناتوان شد و ایدن فغان گرفت!
امپریالیست تازه نفس را نشان گرفت!
آیین شیر شرز و پیل دمان گرفت!
وان هم به یمن همت گیتی ستان گرفت
هم سان او به قرن، نشان کی توان گرفت؟
هم شرق دل فسرده، پیامش به جان گرفت!
وان مرز و بوم، حالت آتش فشان گرفت
ناصر به دست، پرچم نصرت نشان گرفت
از شرق تا به غرب، کران تا کران گرفت
کز هر یکیش ملک تواند تکان گرفت
با فاسدان، مبارزه بی بی امان گرفت
آفاق درنوشت و زمین و زمان گرفت
در رزم، درس باید از این قهرمان گرفت
از ناکسان چو داد دل بی کسان گرفت
ره بر نفوذ و سیطره هر دوان گرفت
بی جا نه جای در دل دلدادگان گرفت
اوخ که زود دولت و بختش خزان گرفت
همره شدند و دشمن غدار، جان گرفت!
خورشید از این دو فاجعه در آسمان گرفت!
خصم انتقام سخت از ایرانیان گرفت!
این قهرمان نادره را در میان گرفت!
اندر جوار رحمت حق آشیان گرفت!
این طایر خجسته گر از ما کران گرفت!
کز نام او وطن، شرف و عز و شان گرفت!
تا یاد و مدح رهبر آزادگان گرفت!

یاد آن خجسته رهبر آزادگان کزو
آزاده بود و عاشق آزادی و وطن
فرمان مام میهن و وجدان چو بر شنید
اعلان جنگ داد به ضحاک روزگار!
ایران به پای خاست به پیکار دشمنان
با ابتکار فاطمی و هم هم دلان
زان نطق آتشین که به دیوان لاهه کرد
با اتفاق و وحدت ملت، گرفت نفت
بی پول نفت، کشور ما را اداره کرد
از همت و سیاست و عزم و توان او
چون بر شکست دیو ستعمار کهنه کار
در رزم آن حریف جهان خوار نابکار
آن گاه بر رهایش شیلات کرد روی
خواندند مرد سال، ولی مرد قرن بود
هم غرب زورپیشه، به رزمش سپر فکند
افکند شور و ولوله، در قاره سیاه
شورید سخت تانزانیا و گانا و مصر
داد از عراق و اندونزی خاست آن چنانک
آن گاه کرد وضع، قوانین ره گشای
پس برگشود دست به اصلاح مملکت
آوازه ای مبارزه بی امان او
یک دم نیارمید ز پیکار دیو و دد
کس را نماند زهره ای غارت در این دیار
بشکست کر و فر ستبداد و ارتجاع
سرتاسر افتخار بود کارنامه اش
سی ماهه دولتش ره صد ساله کرد طی
یاران نیمه راه و حریفان تیره رای
نهضت شکست خورد و عدو بازگشت باز
رنج و تلاش رهبر و ملت به باد رفت
امواج درد میهن و تبعید و حبس و زجر
تا هم چو روز سرد و سیه، روح پاک او
یادش هنوز همت و نیرو دهد به ملک
از ما به روح پاک مصدق درود باد!
چون گل شکفت طبع خزان سوز احمدی